

«هوالحكيم»

عنوان:

تاریخچه حرکت جوهری و نقد ابن سینا



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْيَاصِحِّ ابْنِ الزَّمَانِ



『@SERATEHAGHI』

تاریخچه‌ی حرکت در جوهر؛ در مورد حرکت در جوهر عرض کردم بحث‌های تاریخی انجام گرفته. برخی این رو برگردوندن به هراکلیتوس؛

يك فیلسوفی بوده، در ارتباط با یونان باستان بوده، که ایشان کنار يك رودخانه‌ای نشسته، می‌گه این رودخانه رو داری می‌بینی، اما می‌گه آن به آن این رودخانه، رودخانه‌ی قبلی نیست! یعنی چون حرکت آب‌ها داره تغییر می‌کنه، این آبی که تو رودخانه می‌پنداری، ثانیه‌ای دیگه اون رودخانه نیست؛ که البته این حرکت در عرض هست.

می‌خواد تشبیه بکنه تقریب بکنه حرکت در جوهر رو؛ حرکت در ذات رو می‌خواد تبیین بکنه. بعضی این نظریه رو به برخی از متکلمین برگردوندن؛ گفتن متکلمین اسلامی چنین نظری رو گفتن.

برخی قاعده‌ی تجدد امثال عرفا رو که این رو ما در بحث عارف و صوفی به تفصیل بیان می‌کنیم، اون‌جا حرکت در جوهر رو مطرح کردن و ریشه‌یابی کردن.

در هر حال این نظریه در زمان ابن سینا مطرح بوده، ابن سینا هم نقد کرده، با يك پرسشی از بقای موضوع در حرکت در جوهر. عبارت در شفاء مقاله‌ی دوم از فن طبیعیات فصل سیزدهم هست. حالا من خلاصه‌ی این استدلال رو نوشتم. ایشان می‌نویسه: «اثبات شده که حرکت، نیاز به شش چیز دارد که یکی از آنها موضوع است. حرکت در اعراض واقع است، زیرا موضوع ثابت است که جوهر است، ولی جوهر دیگر موضوع ندارد و اگر حرکت در جوهر واقع شود، این حرکت موضوع ندارد و این محال است». این عبارت رو ایشان مطرح می‌کنه. من این انگشتی که تو دسته - توضیح بدم - این يك موضوعی هست، این می‌خوام این رو حرکت بدم موضوع حرکت هست. خب این کتابی که این جا هست می‌ذارم این جا؛ این انگشت از این جا به عنوان مبدأ حرکت هست. پس ما يك مبدائی داریم، با این انگشتم این انگشت رو حرکتش می‌دم میارم تا انتها؛ پس يك محرکی داریم؛ يك انتهای حرکت هم داریم.

حالا ببینیم بحث سر این هست که ابن سینا می‌گه اگه تو وقتی می‌تونی بگی حرکت تحقق پیدا کرده که موضوع، موضوع ثابتی باشه؛ یعنی انگشتر باشه.

مثلاً فرض بکنید این‌جا انگشتر هست، می‌گی انگشتر از اینور کتاب به اینور کتاب حرکت کرد؛ اما اگر این‌جا انگشتر باشه این‌جا چیز دیگه‌ای باشه، این‌جا چیز دیگه‌ای باشه، دیگه انگشتر حرکت نکرد که! دیگه اصلاً مبدائی براش در نظر نمی‌گیری که تو!

نمی‌تونی مبدائی در نظر بگیری! در يك حرکت باید مبدأ تغییر بکنه!

بگه آقاجون هواپیما از این‌جا به اون‌جا آمد، اگه هواپیما - مثال دارم می‌زنم - هواپیما تبدیل شد به يك عقاب، عقاب تبدیل شد به يك خرس، خرس تبدیل شد به يك چیز دیگه‌ای، بعد می‌تونی بگی هواپیما از این نقطه به این نقطه حرکت کرد؟ نمی‌تونی بگی حرکت کرد! هواپیما دیگه نیست!